

فینا لمهدینهم سبلنا قطع علایق و عوایق کند
و بتابعت شریعت قلی ان کنتم محبون الله فاتبعونی
استفاده نماید و دیده دل را از دیدن اغیار برد و زد و
بجارب لای نغ خانه دل خود را از جمیع ماسوی پاک گرداند
سفر بروتوخانه دل را فور و روب همییاکن مقام و جای
محبوب چوتویرون روی او اندر آید بتوفی تو جمال
خود نماید چون چنین باشد هر آینه سوابق عنایات ازین
از راه کرم استتبال حال او کند و او را مخلعت کرامت
کنت سمع و بصره و لسانه مزین و مسترف کرد اندر او بر
تکیه ناقصان بعالم رسمی مراجعتش فرماید یعنی کامی که
در مرتبه ارشاد غیر باشد البته از مقام حقیقت که حال او است

۷۸
و فی الحقیقه اصلست بر تبه شریعت که نسبت با حقیقت
فوعست تنزک کند و الا امر شد کامل نباشد سفر
کسی ● مورد تمامست گرفتاری کند با خواجگار غلامی
پس انکاهای که بپیر او مسافت نهد بپوشش تاج
خلافت باقیانی یا بر او بعد از فنا باز رود انجام ده
دیگر با غار شریعت را سفاخر خویش سازد طریقت را
دثار خویش سازد حقیقت خود مقام ذات او دان
سند جامع میان کفر و ایمان با اخلاق حده کشته
موصوف بزهد و علم و تقوی بوده معروف نامه
با او ولی او از همه دور بزیر قبههای ستر مستور او یابی
مخت قبانی لایمرفهم غیری یعنی اولیاء من در دیو قبا